

بررسی تطبیقی نظام آموزشی حوزه و دانشگاه

● فغفور مغربی



مسلمانان را زنده نمایند. انقلاب اسلامی خود طلیعه این حرکت فرخنده است.

اهمیت نظام آموزشی

تمدنهای بشر براساس فرهنگها شکل گرفته است^۱ که در یک جریان تأثیر و تأثر متقابل رو به رشد و تعالی داشته‌اند، فرهنگ‌ها نیز مبتنی بر روشهای آموزشی و پرورشی ملتها شکل گرفته است. امروزه جایگاه نظامهای آموزشی و پرورشی در دنیا در سرلوحه امور حکومتها قرار گرفته است. زیرا حیات ملتها و ادامه آن در گرو زایش و پویایی فرهنگی است و اگر فرهنگی از رشد و زایش بازماند، مرگ آن تمدن حتمی است.

نگاهی به تمدن پرافتخار اسلامی در گذشته نشان دهنده، روشهای پویایی آنها در آموزش و پرورش بوده است.

غزالی را پدر جامعه‌شناسی و روانشناسی دانسته‌اند و فرهنگ اسلامی را دریای علوم انسانی می‌شناسند.

با اینکه به دلیل انحراف حکومتها از مسیر اسلام و پیدایش استعمار در غرب، زمینه رکود مسلمین فراهم شد، استعمار با بدست گرفتن برنامه‌های آموزش و پرورش، کشورهای اسلامی را به تدریج از محتوای دینی تهی نمودند و ارزش و بالندگی مسلمانان به ضعف و سستی مبدل گشت، اما نظام آموزشی - پرورشی حوزه، انسانهای بزرگی پرورش داده است و می‌تواند بار دیگر این رسالت تاریخی را ایفا نماید. و جایگزین تمدن غرب شود.^۱ امید است جوانان عزیز ما بیش از پیش با ابعاد گوناگون مکتب خود آشنا تر شده و عظمت دیرین

هیچ مورخی انکار این واقعیت را نمی‌کند که اساس استوار تمدن اسلامی بر پایه نظام آموزش و پرورش آن بوده است. تمدنی که دهها تمدن را درون خود هضم کرد و بر خرابه‌های آنها تمدن عظیمی را بنا نهاد که قرن‌ها بر جهان احاطه داشت، تمدنی که پایه‌گذار مراکز علمی، کتابخانه‌ها، مدارس و مؤسسات فرهنگی بود و درهای آن را به روی همه علاقه‌مندان به علم و دانش گشود و دانشمندان مسلمان، بنیانگذاران علوم جدید بشری شدند. بیداری غرب و رنسانس، مرهون آشنایی غربیان با تمدن اسلام بود به طوری که امروز نه تنها ابن‌سینا، جابر بن حیان، خوارزمی، ابن‌هشیم، ابوریحان بیرونی، زکریا رازی، خواجه نصیرالدین طوسی را پدر علوم تجربی و ریاضی می‌شناسند، بلکه ابن‌خلدون و

راز پیشرفت های غرب و بویژه کشور ژاپن در سالهای اخیر را در شیوه های آموزش آن دانسته اند. امروزه در روانشناسی یادگیری و آموزش سخن از آموزش معنی دار و آموزش بی معنی است، آموزش معنی دار آموزشی است که فراگیر در فرایند آموزش فعال باشد، زیرا آموزش زمانی اتفاق می افتد که مغز تحریک شود. آموزش معنی دار، درک و شناخت فراگیر را رشد می دهد، علائق او را عمیق تر می نماید و در نهایت در رفتار او تغییر ایجاد می نماید، انباشتن حافظه بدون قدرت تجزیه و تحلیل، ضعیف ترین آموزش و بی ارزش و بی معنی می باشد. شایسته است با دقت به بررسی و بازنگری شیوه های آموزشی در حوزه ها و دانشگاه ها پرداخته و با توجه به فرهنگ و تجربه غنی اسلام و مسلمانان و نیز تجربیات نوین روانشناسی آموزش، به آن غنای بیشتری بخشیم.

نگرش به انسان و نقش آن در پیدایش روشهای آموزشی

بررسی نظام آموزشی در هر فرهنگ و مکتبی ارتباط تنگاتنگ با شناخت و بینش آن مکتب از انسان دارد، بدون شناخت همه جانبه از انسان، انتخاب شیوه های درست آموزشی ممکن نیست. در گذشته، بسیاری از عالمان آموزش، ذهن انسان را فضائی خالی تصور می کردند و امتیاز انسانها را در قدرت حافظه آنها می دانستند. از این دیدگاه، آموزش به معنای انتقال اطلاعات و معلومات به ذهن بود.

ولی اکنون صاحب نظران آموزش به این نتیجه رسیده اند ذهن، خود موجودی فعال و زنده است که قادر به تفکر، تجزیه و تحلیل می باشد. از این دیدگاه، آموزش رشد و خلاقیت عقلانی است.

حوزه ها به تبع فرهنگ غنی اسلام بر تربیت انسان های بزرگ در تاریخ خود موفق شده اند، زایش چهره های بزرگ تقوی و علم از حوزه ها همچنان بر تارک حوزه می درخشد و این نتیجه شیوه های خلاق آموزشی حوزه ها بوده است.

از دیدگاه اسلام انسان دارای سه مرکز مهم می باشد: یکی تفکر و اندیشه، دیگری عواطف و احساسات و سومی اراده است. میدان تفکر و اندیشه قادر به تعقل و تجزیه و تحلیل و شناخت پدیده ها است. میدان عواطف و کششها، گرایشات انسانی را تشکیل می دهد و اراده اگر چه نظرات مختلف داده شده است و بعضی آن را برابری و حاصل شناختها و علائق دانسته اند ولی به هر حال میدان مستقلی است.

در قرآن از اولی به عنوان عقل و دومی را به قلب، تعبیر کرده است و به همین جهت با دو زبان استدلال و عواطف سخن گفته است.

پایه اولیه آنها در انسان فطرت است ولی شکوفایی از جنبه عواطف به چگونگی انگیزه و انگیزشها بستگی دارد و از جنبه عقل با اندیشیدن تحقق پیدا می کند و از جنبه اراده به عمل ارتباط پیدا می کند.

طی سالیان اخیر، پژوهشگران ثابت کرده اند که توانایی مغز شگفت آورتر از آن است که تاکنون تصور می شده ها به طور متوسط از یک درصد توانایی مغزمان استفاده می کنیم و این خود نموداری از قابلیت عظیم بالندگی مغز انسان است، نیمکره چپ مغز، فعالیت های استدلالی، عقلی و ریاضی را بر عهده دارد و نیمکره راست جنبه های هنری، عاطفی، ادبی را انجام می دهد، به طور معمول، کار آموزش بر یکی از این قسمتها متمرکز

می شود ولی پژوهشگران متوجه شده اند اگر فعالیت یک طرف مغز به فعالیت طرف دیگر آن افزوده شود، نتیجه اغلب پنج تا ده برابر کارآئی معمولی یک طرف را نمودار می سازد^۱ به عبارت دیگر ۱+۱=۲ نیست بلکه ۱+۱ می تواند مساوی ۵، ۱۰ و ۱۰۰ شود. یک دلیل بارز در اثبات این نظریه را طرز کار مغز انیشتین می دانند که وی پس از سالها فعالیت سمت چپ مغز او، زمانی که سمت راست مغزش به فعالیت پرداخته بر بالای تپه ای نور خورشید را می نگریست، در آن لحظه او در واقع از همکاری هر دو طرف مغزش بهره گرفته بود.

نگاهی کوتاه به آموزش فعال در فرهنگ اسلامی

از دیدگاه قرآن انسان دارای ظرفیت بی نهایت علمی است «و علم آدم الاسماء کلها» مفسر کبیر شیخ طوسی و علامه طباطبایی اسما را حقایق عالم می دانند^۲ قرآن در ماجرای ابراهیم (ع) در مقابله با بت پرستان می گوید: در روزی که شهر به واسطه مراسم بت پرستان خالی شده بود، ابراهیم (ع) به سراغ بتخانه رفت و بتها را شکست ولی بت بزرگ را باقی گذاشت و تبر را بر دوش او قرارداد، نه از ترس بت بزرگ و نه از ترس حاکمان و مردم و نه اینکه بت بزرگ پیش او آرزوی و احترامی داشت، بلکه قاعدتا بت هر چه بزرگتر باشد پیش انسانهای موحد از همه منفورتر است.

ایشان در جهت یک آموزش فعال و مؤثر می خواست تا درون آنها، دل و فکر آنها را دگرگون نماید، به همین جهت در پاسخ اعتراض آنها گفت از بت بزرگ سؤال کنید که آیا بتها را او شکسته است؟ گفتند او نمی تواند حرف بزند و از خود دفاع کند و نه چیزی از بین ببرد، آنگاه فرمود چگونه خدائی است که قادر به دفاع از خود نیست در

اینجاست که به قول قرآن «فرجعوا الی انفسهم» به درون خود فرو رفتند این شیوه برخورد ابراهیم باعث بیداری مردم ساده دل شد.

در جای دیگر نیز ابراهیم (ع) در بیدار کردن فطرت توحیدی مردم به همین گونه عمل کرد و در ابتدا از پرستش ستاره، ماه و خورشید سخن گفت، آنگاه آنها غروب کردند فرمود من به کسی روی می آورم که آسمان و زمین را بوجود آورده است.

روایاتی با مضامین «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة»^۶ تفکر را از عبادت برتر می داند، بلکه در روایاتی دیگر بهترین نوع عبادت را، تفکر می داند «اکثر عبادة ابي ذر التفکر»^۷ در متون اسلامی توصیه به تفکر و عبرت آموزی قابل توجه است.

روایاتی با مضامین «حدیث تدری افضل من الف تروی»^۸ است که تکیه بر عنصر درک و فهم می نماید نه حفظ و نقل کردن.

- روایاتی شبیه «السؤال مفتاح العلم» سؤال کلید علم است، اهمیت توجه به سؤال است زیرا که خلاقیت ایجاد می کند همان چیزی که امروز در روانشناسی به روش سقراطی تعلیم و تربیت مشهور است.

اجتهاد در حوزه قلمای دور از دسترس عموم طلاب است و حال آن که طلبه با استعداد متوسط به بالا بعد از مدت شش سال دوره خارج برای این کار باید توانمند شده باشد، روال حوزه باید به گونه ای باشد که این قشر را برای اجتهاد آماده نماید و آنها را بها دهد ولی قسط شماره ها در حوزه درخشش پیدا می کنند و اجتهاد آنها مورد قبول قرار می گیرد و حال آنکه اجتهاد را نباید دست نایافتنی جلوه داد.

سخن عمیق و زیبای امام علی (ع) گویای جهت آموزش در اسلام است: «العلم علمان علم مطبوع و علم مسموع لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع»^۹ علم بر دو گونه است: علم مسموع، علمی که حفظ کرده است و اطلاعات چندی را دارد و علم مطبوع، علمی که حاصل تجزیه و تحلیل فکری انسان است و تا زمانی که علم، تحلیلی نباشد علم حفظ شده، مفید نیست و به کار او نمی آید.

روش آموزشی فعال در مقایسه با دانشگاهها و حوزهها

حوزهها به تبع فرهنگ غنی اسلام بر تربیت انسانهای بزرگ در تاریخ خود موفق شده اند، زایش چهره های بزرگ تقوی و علم از حوزهها همچنان بر تارک حوزه می درخشد و این نتیجه شیوه های خلاق آموزشی حوزهها بوده است.

ویژگیهای این آموزش عبارت است از:

۱. در انگیزه آموختن علوم در حوزهها انگیزه الهی مطرح است، انگیزه ای که با روشهای تربیتی و عبادی و جهاد با نفس میسر می شود و محور دیگر علاوه بر انگیزه الهی درک و فهم و عمل به آنها می باشد که در دانشگاهها غالباً هدف و انگیزه رسیدن به زندگی مادی، مال و مقام و مدرک و عنوان و بالاخره دنیاست.

۲. ارتباط استاد و دانشجو در حوزهها از یک سری ارزشهای معنوی و اخلاقی و صفا و صمیمیت نزدیک برخوردار است که خود عامل پرورش و رشد معنوی طلاب بوده و این ارتباط سالها پس از تدریس و تحصیل همچنان وجود دارد.

ولی در دانشگاهها عموماً این روابط در سطح بسیار پایین تری است و گاه در دروس تخصصی استاد صرفاً به تدریس علمی پرداخته و هیچ رابطه ای با دانشجو و مشکلات او ندارد.

۳. انتخاب استاد در حوزهها با آزادی کامل همراه است و در دانشگاهها اکثراً چنین نیست و این خود میل و رغبت بیشتر به آموزش را در طلاب ایجاد می نماید.

۴. شیوه طلاب در حوزهها پس از فراگیری و علم آموزی، مطالعه دروس و رجوع به کتابها و منابع مورد اشاره استاد است که با تلاش در فهم و درک مطالب صورت می گیرد ولی در دانشگاهها اکثراً دانشجویان درس را برای اگر نگوئیم شب امتحان می خوانند، لااقل در حوالی و نزدیک شروع امتحانات می خوانند.

۵. در حوزهها درس خواندن از سطح علمی بالاتری برخوردار است. اگر چه نمره در میان نیست، ولی دانشجویان درس را برای نمره می خوانند و برای خود درس چندان ارزش قائل نیستند.

۶. مباحثه دروس پس از مطالعه در حوزه یک روال معمولی است و در دانشگاهها بسیار محدود از مطالعه و کار و مباحثه گروهی استفاده می شود. مباحثه خود خلاقیت طلبه را زنده می کند. اشکالات او را رفع و طرح درس به معنای نحوه ورود و خروج در بحث استاد را فرا می گیرد و خود طراحی می نماید.

۷. در تکمیل مباحثه در حوزهها، طلاب قوی تر به بررسی و نقد مطالب استاد پرداخته و در بعضی موارد با پیش مطالعه، زمینه بحث و گفتگو در نظرات استاد در جلسه درس را دارند و یا آن را عمیق تر متوجه می شوند.

۸. کتابهای درسی حوزه بوسیله نوابغی از عالمان تهیه شده است و استاد توضیح دهنده و تبیین کننده آن است و عمدتاً بسیار فشرده نگاشته شده ولی در دانشگاه اکثراً کتابها را دانشجویان خود با دقت می توانند بدون درس استاد دریابند البته این نکته از یک نظر جای اشکال است که روند آموزش را کتاب فشرده کند

می‌نماید و وقت زیادی صرف عبارات می‌شود تا اینکه صرف فهم خود مطلب شود ولی از طرفی باعث تدقیق طلاب می‌شود و آنها را ساده‌اندیش بار نمی‌آورد.

و شاید یکی از دلایل فشرده نویسی در گذشته مسأله چاپ و یا استنساخ آنها بوده است که این روش معمول شده است، البته فشرده نویسی برای مخاطبان آگاه، بهتر از جمله‌پردازی است.

۹. علم گرائی در حوزه و دانشگاه رواج دارد و ارزش هر استاد و دانشجو در هر دو جایگاه به میزان علم و اندیشه او بستگی دارد.

۱۰. در حوزه معمولاً مجتهدان مانند اول شاگردهای دانشگاه هستند که از استعداد بالا برخوردار بوده و درس هم به خوبی خوانده‌اند. در حوزه‌ها معمولاً نوابغ مجتهدان به درجه مرجعیت هم می‌رسند.

۱۱. مرحله اجتهاد در حوزه، همان مرحله تخصص و فوق تخصص در دانشگاه است. مرحله تخصص اجتهاد متجزی و فوق تخصص معادل اجتهاد مطلق است.

۱۲. اجتهاد در حوزه قله‌ای دور از دسترس عموم طلاب است و حال آن که طلبه با استعداد متوسط به بالا بعد از مدت شش سال دوره خارج برای این کار باید بتوانند شده‌باشند، روال حوزه باید به گونه‌ای باشد که این قشر را برای اجتهاد آماده نماید و آنها را بها دهد ولی فقط ستاره‌ها در حوزه درخشش پیدا می‌کنند و اجتهاد آنها مورد قبول قرار می‌گیرد و حال آنکه اجتهاد را نباید دست نایافتنی جلوه داد.

۱۳. کتابهای درسی حوزه کم است ولی مبنایی است و طلبه بر اصول کار مسلط می‌شود، مثلاً عربی در حد تسلط به قواعد و استفاده از کتابهای منبع می‌باشد و منطق و اصول و فقه را در مراحل اول در

حد درک و فهم آن و در مراحل بالاتر در حد نقد و بررسی و صاحب‌نظر شدن و اجتهاد می‌خوانند ولی دروس زیاد و متنوع در دانشگاهها مانع از مطالعه بیشتر در حد تخصص می‌باشد. البته تخصص در سطوح بالاتر در دانشگاهها مطرح است ولی یک دانشجو در دوره چهارساله با الفبای یک کار تحقیقی و تخصصی آشنا نمی‌شود ولی درحوزه از آغاز طلبگی بر چنین شیوه‌ای مبتنی است.

۱۴. در حوزه‌ها طلاب عموماً پس از تعلیم، تدریس همان مباحث را شروع می‌کنند. تدریس، عامل مهم رشد و درک دقیق تر انسان از مطالب است و نکات فراوانی در ضمن تدریس برای مدرس مطرح می‌شود ولی دانشجویان دانشگاهها عموماً در این مورد امکانی ندارند.

حوزه‌ها در ارتباط با مردم بیش از اقشار تحصیلکرده موفق بوده‌اند و این به دلیل ارتباط بیشتر حوزویان با مردم می‌باشد. در کنار نقاط قوت فوق در حوزه‌ها، ضعف‌هایی با توجه به سیستم دانشگاهها مشاهده می‌شود.

ضعفهای حوزه دومقایسه با دانشگاه
۱. دانشجویان از آغاز با برنامه‌ای مشخص روبرو هستند که با توجه به گرایش و تخصص خود اقبهای آینده روشن است ولی متأسفانه طلاب در آغاز با یک برنامه هماهنگ روبرو نیستند و خود پس از صرف چند سال، این کمبود را باید برطرف کنند. درسهای اخیر وجود مدارس تحت برنامه و برنامه‌ریزی بوسیله مدیریت حوزه‌ها بخشی از مشکل‌ها را تا حدی حل کرده‌است.

۲. هدف از تخصص در دانشگاهها از آغاز روشن است و جایگاه اجتماعی و شغلی دانشجو مشخص است. درحوزه‌ها

بسیاری از طلاب به نوعی دچار سردرگمی هستند.

۳. دانشجویان با دروس جنبی نسبت به دروس اصلی آشنا می‌شوند. در حوزه‌ها عموماً دروس جنبی جایگاه چندانی ندارد. اکنون در بعضی از مدارس تحت برنامه به این مسأله توجه شده‌است.

۴. هدفهای کلی و نهایی آموزشی در هر دوره‌ای از دانشگاه، صریح و روشن است و در هر دوره به هدفهای مرحله‌ای برنامه‌ریزی شده دست می‌یابند. ولی درحوزه‌ها هدفهای مرحله‌ای آموزش به دقت دنبال نمی‌شود. گوئی این مرحله به عهده طلبه گذاشته شده که نتیجه این شیوه فاصله افتادن بین قرآن و روایات و سیره پیامبر از متن اصلی دروس حوزه‌ها بوده‌است و خود باعث تشدید سردرگمی طلاب هم می‌شود.

باید در هر دوره‌ای هدفهای فرعی و هدفهای اصلی به دقت طراحی و با توجه به نیازهای جامعه برنامه‌ریزی شود.

۵. دوره‌های تخصصی در دانشگاه در مراحل بالا در کارآیی دانشگاه بسیار مؤثر است ولی متأسفانه گرایشهای تخصصی در حوزه‌ها کم‌رنگ است و آن را فضل طلبه می‌دانند نه علم او.

امروزه جایگاه نظامهای آموزشی و پرورشی در دنیا در سر لوحه امور حکومتها قرار گرفته‌است. زیرا حیات ملتها و ادامه آن در گرو زایش و بویابی فرهنگی است و اگر فرهنگی از رشد و زایش بازماند، مرگ آن تمدن حتمی است.

۶. درسهای دانشگاهی عموماً با کاربرد و اجرا پخته و پرداخته می‌شود ولی درسهای حوزه عموماً از ذهنیت‌گرایی برخوردار است و کمتر با کاربرد سر و کار دارد که امید است آموزه‌های حوزوی در همه ابعاد اجتماعی -

اقتصادی - سیاسی - روانی - هنری و ورزشی و ... در اجراء و عمل از پختگی لازم برخوردار گردد. امام راحل (ره) فرمود: فقه اداره جامعه از گهواره تا گور است. یکی از مهمترین دلایل پیشرفت غرب کاربردی بودن آموزشهای آنهاست و نقش دانشگاهها نیز از این جهت اهمیت دارد.

۷. تغییر برنامه‌های درسی دانشگاهها از تحرک بیشتری برخوردار است و متأسفانه در حوزه‌ها توجه کمتر است، اما به تازگی حرکتی در حوزه آغاز شده است.

۸. وجود سیستم ارزشیابی دانشجویان در دانشگاهها عامل مهم در کیفیت درس خواندن دانشجویان است ولی در حوزه‌ها عموماً ارزشیابی اندک است و این از جهت انگیزه و زمینه رشد علمی طلاب اهمیت دارد، ارزشیابی بخشی از روند آموزشی همه جانبه محسوب می‌شود.

۹. در دانشگاه هر کس وارد دوره دکتری شد مدرک می‌گیرد ولی در حوزه هر کس وارد دروس اجتهاد شد، مجتهد محسوب نمی‌شود.

۱۰. وجود مدارک جهت دانشجویان در دانشگاه سطح تخصصی و رشته تخصصی هر کس را نشان داده و سازمانهای خارج از دانشگاهها دچار سردرگمی در استفاده از تخصص های مورد نیاز خود نیستند ولی در حوزه نه تنها مدرک معرف تخصص نیست، بلکه تخصص و استعداد طلاب محک زده نمی‌شود تا جهت بهره‌گیری مراکز فرهنگی و اداری بدون سردرگمی بتوانند با توجه به زمینه مورد نیاز خود از طلاب استفاده کنند. به عنوان مثال تخصص در مسائل فقهی، تخصص در اصول عقاید، کلام، تخصص در زمینه اخلاق، تاریخ پیامبر (ص) و ائمه (ع)، اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و ... در این

مورد مراکز آموزش های تخصصی در بعضی از حوزه‌ها صورت گرفته است.

۱۱. در دانشگاهها مخاطب متخصصان مشخص شده است و در حوزه معلوم نیست طلاب در آینده با چه مخاطبانی روبرو هستند، تا تخصص و تجربه لازم را کسب کنند. کودکان و نوجوانان، جوانان دبیرستانی، دانشگاهی - اقشار کارگران یا روستائیان، زنان، ارگانهای نظامی و ... هر کدام زبان خاص خود و ویژگی خود را دارند و این نیاز به آموزشهای متناسب دارد.

نکاتی از روانشناسی جدید در تأیید شیوه فعال آموزش در حوزه‌ها الف. ژان ژاک روسو می‌گوید «بگذارید کودک خود مسائل خود را حل کند مسائل را در دسترس او قرار دهید ولی بگذارید خودش آن را حل کند. نباید علوم را بیاموزد؛ بلکه باید آن را کشف کند. هنر معلم در این است کناری کند تا دانش آموزان از درس لذت ببرند برای اینکه این لذت حاصل شود نباید فکر دانش آموز در برابر گفته‌های شما بیکار بماند»^{۱۱} مرحوم شهید ثانی در مینة المرید می‌فرماید: «استاد باید قواعد کلی درس را بگوید تا دانشجو قدرت تحلیل کردن را بیابد»^{۱۲}

ب. آدلر از روانشناسان غربی می‌گوید: «معلم باید عادت به تفکر علمی را در دانش آموز ایجاد کند»^{۱۳} مرحوم شهید ثانی در مینة المرید «استاد باید ذهن دانشجو را تقویت کند تا به دقت و باریک‌اندیشی خو کند»^{۱۴} ج. جان دیوئی از روانشناسان مشهور می‌گوید: «معلم باید سعی کند عادت به تفکر منطقی را در دانش آموز به وجود آورد»^{۱۵} و در جای دیگر می‌گوید: «خلاقیت باید جزء مهم برنامه‌های درسی باشد»^{۱۶} او بر عامل تجربه که منظور کاربردی بودن آموزش است. بسیار

تأکید دارد و بلکه آن را اساس آموزش می‌داند.

د. پیازه از روانشناسان برجسته معاصر معتقد است: تصورات و فعالیتهای منطقی ذهن انسان، زائیده اعمال اوست او می‌گوید: تصورات در عین حال که از تحریکات رسیده از طریق حواس حاصل می‌شوند بیشتر نتیجه فعالیتهایی هستند که همواره با احساس همراهند. از نظریه هر چه میزان فعالیتها با احساس بیشتر باشد تصور حاصل شده در ذهن صریح تر و دقیق تر خواهد بود. و از جمله می‌گوید: «اگر دانش آموزی برای رسیدن به حقیقتی سه روز وقت صرف کند تا آن را شخصاً کشف نماید بهتر از آن است که همان حقیقت را در یک ربع ساعت برای او توضیح دهیم»^{۱۷}

پیاژه در روانشناسی خود می‌گوید: «هدف اصلی آموزش و پرورش، آفرینش است. آفرینش انسانی توانا به انجام دادن کارهای نو، نه صرفاً تکرار آنچه پیشینیان انجام داده‌اند، انسانهایی که خلاق، نوآفرین و کاشفند، هدف دوم شکل بخشیدن به ذهنهایی است که توانائی نقادی دارند. از قدرت اثبات برخوردارند و هر چیزی را که به آنها داده می‌شود به سادگی نمی‌پذیرند»^{۱۸}

ه. برونر از روانشناسان بزرگ معتقد است: «آموزش و پرورش باید چنان باشد که استقلال فکری و تربیت صحیح عقلانی را تضمین کند»^{۱۹} و در جای دیگر می‌گوید: «باید از شیوه مباحثه و مناظره در کلاس درس استفاده شود»^{۲۰} همچنین می‌گوید: «هدف از آموزش، انباشتن اطلاعات در ذهن نیست، بلکه هدف این است که یادگیرنده به تفکری منطقی دست پیدا کند»^{۲۱}

ما در اکثر موارد فوق در تعالیم اسلامی مفاهیم عمیق‌تر از آنچه دستاورد

- روانشناسی جدید باشد ملاحظه می‌کنیم. مرحوم شهید ثانی می‌فرماید: «عالم ربانی کسی است که آگاهی‌ها و معارف خرد و کوچک و ساده را قبل از معارف بزرگ و پیچیده به مردم تعلیم می‌دهد.»^{۲۱} و نیز جای دیگر می‌فرماید: «باید قواعد کلی درس را استاد برای قدرت تحلیل دادن به دانشجو مطرح نماید»^{۲۲} و جای دیگر «طرح معارفی که شاگردان برای هضم آن استعداد کافی ندارند موجب پریشانی ذهن آنهاست»^{۲۳} و نیز «طلاب علوم دینی و دانشجویان نباید علم را وسیله تحصیل فخر و مباهات به دیگران قرار دهند و یا هدف آنها مقام و منصب باشد بلکه هدف از علم کسب بینش و عمل بر مبنای آن باشد»^{۲۴} مرحوم استاد علامه مطهری (ره) در بحث تعلیم و تربیت می‌فرماید: «ممکن است ما دو گونه عالم داشته باشیم عالمی که فقط در پای منبر نشسته و سالها مطالبی را گوش کرده و عالمی که خود به جستجوی اطلاعات و مطالب پرداخته و مسائل را تجزیه و تحلیل کرده و ورزیده شده است عالم واقعی همین شخص است»^{۲۵} و از همین رو مرحوم مطهری آیت‌الله بروجردی را که استاد کم دیده و بیشتر خود کار و تحقیق کرده می‌ستاید و آن را نشانه عظمت و شخصیت علمی ایشان می‌داند. در جای دیگر استاد مطهری می‌فرماید: «ارزش درک و فهم مطالب به مراتب بهتر است از تکرار و خواندن. اگر اصول دین را که از مهمترین مسائل آموزش دینی اسلام است بررسی کنیم می‌بینیم تقلیدی نیست. این بدان معنی است که فرد باید مسائل دین را از طریق اجتهاد و هم با استقلال فکری درک کند»^{۲۶} استاد مطهری در جای دیگر ضمن بررسی حدیث امام علی (ع) می‌گوید: «علم افراد ممکن است دو گونه باشد،
۱۴. تجربه و آموزش و پرورش - دیوثی به نقل از آموزش و پرورش تطبیقی - محمد علی فرجاد همان ۱۵.
۱۶. روانشناسی و دانش آموزش و پرورش - پیازه - ترجمه علی محمد کاردان
۱۷. نقل از روانشناسی پرورش استعدادها - خانم ملک سیما احمدیه.
۱۸. رجوع کنید مقاله تأثیر روش اکتشافی برونر در یادگیری، خانم دکتر پروین کدیور - مجله پژوهشهای تربیتی
۱۹. کاربرد روانشناسی در آموزش - ترجمه دکتر پروین کدیور همان ۲۰.
۲۱. منبه المرید به نقل از ترجمه آقای دکتر حجتی همان ۲۲.
۲۳. همان
۲۴. همان
۲۵. تعلیم و تربیت در اسلام - استاد شهید مطهری (ره) همان ۲۶.
۲۷. همان

پی‌نوشت‌ها:

۱. اشاره به سخن توفیق بی‌مورخ بزرگ غریبی در کتاب تمدن در بوته آزمایش
۲. تمدن در بوته آزمایش، دکتر توفیق بی - فلسفه تاریخ - استاد مطهری
۳. روانشناسی پرورشی - دکتر علی اکبر سیف
۴. از بهترین کارهای معزوت استفاده کن - فرسنگی توفیق بوزان، ترجمه محمد مربوط
۵. تفسیر تبیان و تفسیر المیزان ذیل آیه مزبور
۶. المیزان الحکمه ماده فکر همان ۷.
۸. علم الحدیث و درایة الحدیث - مدیرشانه‌چی
۹. میزان الحکمه
۱۰. امیل - ژان ژاک روسو ترجمه زیرک‌زاده.
۱۱. منبه المرید شهید ثانی به نقل از ترجمه دکتر حجتی.
۱۲. روانشناسی - آدلر
۱۳. منبه المرید به نقل از ترجمه دکتر حجتی